

Sociological Analysis of The Rise and Fall of The ISIL Reactionary Movement Based on Snow and Benford Framing Theory^{**}

Ali Ebrahimi¹
Hossein Harsij^{2*}
Seyyed Javad Emamjomehzadeh³
Abas Hatami⁴

Received on: 2019/10/13
Accepted on: 2020/05/23

Abstract

The present article seeks to analyze the reactionary movement of ISIL from a sociological point of view, relying on Snow and Benford framing theory. The main question of the article is what are the causes of the rise and fall of ISIL based on the Snow and Benford framing theory? Thus, the leading article tries to respond to this important issue in a deductive way and by collecting library information, and documents. The findings of the study show that, firstly, the framing theory provides the basis for understanding the global mobilization of fighters to join ISIL. Secondly, according to this, factors such as the feeling of injustice in the current situation, ISIL as a solution to improve the social situation, and accreditation to terrorist violence have been effective in identifying the fighters. Third, given the competitive process that existed between actors and influencers in the field of collective action in framing theory, confrontational challenges such as the opposition of state actors, internal disputes between ISIL leaders and members, and differences of opinion and action arose. As a result, an arena was set for the decline of the ISIL reactionary movement. Key achievements of this study include the close link between sociology and terrorism and the growing focus on interpreting dissatisfaction and other elements of thought, such as upholding values and beliefs in a movement; Which has already faced a research vacuum.

Keywords: Sociological analysis, Framing theory, ISIL reactionary movement.

^{**} This article is an excerpt from the dissertation of the Doctor of Political Science majoring in Political Sociology from the University of Isfahan.

1. Ph.D. Student in Political Science, University of Isfahan. (Email: a_ebrahimia@yahoo.com)
- 2*. Professor, Department of Political Science, University of Isfahan.
(Corresponding Author: harsij@ase.ui.ac.ir)
- 3 . Associate Professor, Department of Political Science, University of Isfahan.
(Email: javad@ase.ui.ac.ir)
- 4 . Associate Professor, Department of Political Science, University of Isfahan.
(Email: A.hatami@ase.ui.ac.ir)

تحلیل جامعه‌شناختی ظهور و افول جنبش ارتجاعی داعش بر اساس نظریه چارچوب اسنو و بنفورد**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۳

علی ابراهیمی^۱

حسین هرسیج^{۲*}

سیدجواد امام جمعه زاده^۳

عباس حاتمی^۴

چکیده

مقاله حاضر درصدد است تا از حیث جامعه‌شناختی و با تمسک بر نظریه چارچوب اسنو و بنفورد، جنبش ارتجاعی داعش را مورد تحلیل قرار دهد. سؤال اصلی مقاله این است که عوامل ظهور و افول داعش بر اساس نظریه چارچوب اسنو و بنفورد چیست؟ بدین‌سان، نوشتار پیش‌رو تلاش می‌کند، با روشی قیاسی و از طریق جمع‌آوری اطلاعات، اسناد و مدارک کتابخانه‌ای به این مهم پاسخگو باشد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، اول آنکه نظریه چارچوب، امکاناتی را جهت ادراک بسیج جهانی جنگجویان در ملحق‌شدن به داعش فراهم می‌کند. دوم آنکه بر همین اساس، عواملی چون احساس بی‌عدالتی نسبت به وضع موجود، داعش به مثابه راه‌حلی در بهبودی موقعیت اجتماعی و اعتباربخشی به خشونت‌های تروریستی در جهت هویت‌بخشی جنگجویان مؤثر بوده است. سوم آنکه با توجه به فرایند رقابتی که میان بازیگران و تأثیرگذاران عرصه اقدام جمعی در نظریه چارچوب وجود داشت، چالش‌های مقابله‌ای از قبیل مخالفت بازیگران دولتی، اختلافات داخلی سران و اعضای داعش و مغایرت نظر و عمل به‌وجود آمد که به عرصه‌ای برای افول جنبش ارتجاعی داعش تعیین یافت. از دستاوردهای کلیدی این تحقیق می‌توان به ربط وثیق جامعه‌شناسی با تروریسم و توجه افزون‌تر نسبت به تفسیر نارضایتی و دیگر عناصر اندیشه‌ای، مانند حمایت از ارزش‌ها و اعتقادات در یک جنبش اشاره کرد؛ که تا پیش از این با خلأ تحقیقاتی مواجه بوده است.

واژگان کلیدی: تحلیل جامعه‌شناختی، نظریه چارچوب، جنبش ارتجاعی داعش.

** این مقاله مستخرج از پایان‌نامه دکتری علوم سیاسی گرایش جامعه‌شناسی سیاسی از دانشگاه اصفهان می‌باشد.

(صفحه ۲۷۸-۲۴۹)

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (a_brahimia@yahoo.com)

۲. استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول: harsij@ase.ui.ac.ir)

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (javad@ase.ui.ac.ir)

۴. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (A.hatami@ase.ui.ac.ir)

مقدمه

جنبش تروریستی داعش، آخرین رشته از بازیگران نظامی غیر دولتی محسوب می‌شود که طی چند سال اخیر موضوع مطالعات و پژوهشگران عرصه دانشگاهی بوده است. اهمیت داعش از یک سو به جنگجویان خارجی و از سوی دیگر به اقدامات و عملیات تروریستی در نقاط مختلف جهان برمی‌گردد. از این منظر، افراد با ملیت‌های مختلف به دلایل سیاسی، اقتصادی، هویتی و انگیزشی به داعش پیوستند و درصدد معنابخشی، هویت‌سازی و احقاق حقوق خود بودند. تا آنجا که، امروزه داعش به یک پدیده فراملی به واسطه جنگجویان خارجی و حامیان و طرفدارانش در سراسر جهان، تبدیل شده است. ظهور و گسترش در سراسر خاورمیانه، توجه جامعه بین‌المللی را برای ایجاد نامنی و بی‌ثباتی در منطقه جلب کرده است. تا آنجا که پس از گسترش خشونت و جنایت گروه تروریستی داعش و درک تهدید قریب‌الوقوع آن بر امنیت ملی کشورها، مبارزه و شکست داعش در دستور کار قرار گرفت. از سوی دیگر، اختلافات و تعارضات فکری سران و اعضای داعش و ادراک تناقض میان جامعه آرمانی مورد نظر اعضای آن با آنچه که در واقعیت حادث گشت، سبب گردید تا نشانگاه‌هایی از سقوط و زوال جنبش ارتجاعی داعش پدیدار شود. این موضوع چالش‌های نظری را برمی‌انگیزد و بررسی علل ظهور و افول جنبش ارتجاعی داعش را ضروری می‌سازد.

با این حال، تحقیقاتی که در زمینه خشونت‌های سیاسی انجام شده است؛ مبین اختلاف نظر اساسی است در مورد تشکیلات تروریسم و تکیه بر مطالعات موردی که اغلب فاقد تعمیم هستند، وجود دارد. نتیجه این موضوع، فقدان ابزار مفهومی و نظری برای تجزیه و تحلیل است (Beck, 2008: 1565). چالشی که در تحقیقات و پژوهش‌های مذکور نیز به چشم می‌خورد. از طرف دیگر به نظر می‌رسد، به دلیل فقدان یا اندک بودن مطالعات و پژوهش‌هایی در زمینه جامعه‌شناسی تروریسم، این موضوع موجبات ادراک ناصحیح در زمینه ربط و وثیق جامعه‌شناسی با تروریسم گردیده است. لاجرم، مقاله پیش‌رو، با هدف پر کردن خلأهایی در ارتباط با ابعاد نظری جامعه‌شناسی تروریسم تلاش می‌کند. اقدامی که با بهره‌گیری از گزاره‌های مفهومی نظریه چارچوب انجام خواهد شد و به عرصه‌ای جهت عملیاتی کردن داعش به مثابه جنبش ارتجاعی تعین می‌یابد.

بدین سان، سؤال اصلی مقاله این است که چه عواملی موجبات ظهور، توسعه و افول گروه تروریستی داعش را فراهم گردانیده است؟ بر اساس هدف این مقاله، می‌توان درک عمیق‌تری نسبت

به تحولات صورت گرفته در گذشته و آنچه که در آینده اتفاق خواهد افتاد، بر جای گذاشت و چشم-انداز آن را مشخص نمود. به گونه ای که این مهم، برای این پژوهش نقطه شروعی متفاوت با سایر آثاری که در زمینه جنبش ارتجاعی داعش تدوین شده است، رقم خواهد زد. از این منظر، مقاله حاضر در چند بخش تدوین شده است. در بخش اول، مباحث نظری چارچوب بر اساس آراء و نظرات اسنو و بنفورد توصیف خواهد شد. در بخش دوم، ظهور و توسعه جنبش ارتجاعی داعش را طبق گزاره-های نظری چارچوب مورد تحلیل قرار می دهیم. در بخش سوم، به واریسی و کنکاش در سقوط و افول جنبش ارتجاعی داعش از منظر چارچوب پرداخته خواهد شد. در نهایت، از مباحث مطروحه نتیجه گیری می شود.

الف- تحلیل جنبش های اجتماعی بر اساس نظریه چارچوب اسنو و بنفورد

پژوهش پیش رو درصدد است تا از منظری جامعه شناسانه جنبش ارتجاعی داعش را با توجه به آموزه های نظری چارچوب اسنو و بنفورد مورد تحلیل قرار دهد. نظریه ای که این دو متفکر با اقتباس از آراء اروینگ گافمن در جهت عملیاتی کردن آن بر جنبش اجتماعی تلاش نمودند و بر عناصر تشخیصی، پیش آگاهی و انگیزشی؛ و فرآیندهای گفتمانی، استراتژیک و رقابتی متمرکز می شوند. با این وجود ضرورت دارد که داعش را به مثابه جنبش ارتجاعی در نظر گرفته شود. در این زمینه، اعتقاد بر این است گروه های تروریستی با معضلات سازمانی و منابع مشابهی مانند جنبش های اجتماعی روبرو هستند. به طوری که مانند جنبش های دیگر، سازمان های تروریستی نیز تلاش زیادی را صرف توجیه و توضیح اقدامات خود می کنند. بیانیه ایدئولوژیک، تقاضا برای اقدام، سخنرانی ها و ابلاغیه ها برای طرفداران و حامیان بالقوه، جنبه معمول از مبارزات تروریستی هستند (Beck, 2008). (1568-1570) از طرف دیگر، جنبش های اجتماعی متفاوتی بر اساس اهداف شرکت کنندگان وجود دارند که می توان به جنبش های انقلابی، واپس گرا، اصلاحی و آزادی بیان اشاره کرد (Vago, 2003: 143). تا آنجا که به مقاله حاضر مربوط می شود، یک جنبش واپسگرا می کوشد؛ تا اوضاع را به وضع پیشین بازگرداند و در واقع عقبه ساعت را به عقب برگرداند. افرادی که به این جنبش می پیوندند، از روندهای جاری اجتماع آشکارا ناخرسند هستند. از این منظر، اگر بپذیریم که جنبش های اجتماعی به دنبال ایجاد یک نظم جدیدی از زندگی هستند و در این زمینه نیروی محرکه آنها را از یک سو، نارضایتی از شکل فعلی زندگی و از سوی دیگر، خواسته ها و امیدها برای ایجاد

سیستم جدیدی از زندگی تشکیل می‌دهد (Clark, 2012: 11 & Fuchs, 2006: 109). با توجه به اینکه، متفکران داعش را به مثابه جنبش مورد شناسایی قرار داده‌اند (Goldstone, 2014 & Kalyvas, 2015: 43) با توجه به ارتجاعی بودن گروه تروریستی داعش بر اساس دکترین خشونت-شان (Dawoody, 2016: 13)، می‌توان این گروه را به عنوان جنبش اجتماعی ارتجاعی یاد کرد.

۱- نظریه چارچوب

اعتقاد بر این است که تجزیه و تحلیل چارچوب در زمینه پژوهش‌های جامعه‌شناختی، به ویژه از حیث تجربی توسط اروینگ گافمن معرفی گردید (Oliver, 2000: 3 and Cacciatore and etal, 2016: 10). وی در کتاب (۱۹۷۴) «تحلیل چارچوب: مقاله‌ای در باب سازماندهی تجربه» تلاش کرد تا توضیح دهد که چگونه چارچوب‌های مفهومی، ادراک افراد از جامعه را شکل می‌دهند. به طوری که مفهوم چارچوب در دهه ۱۹۸۰، عمدتاً در پاسخ به نادیده گرفتن فرایندهای روانی-اجتماعی وارد جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی شده است (Polletta, 2006: 4). در این زمینه اسنو و بنفورد، دو تن از محققان و نظریه پردازان جنبش‌های اجتماعی، مفاهیم مرتبط با چارچوب را از گافمن اقتباس کردند. تا آنجا که دیدگاه کنش متقابل وی را تأیید کردند: چارچوب به طور مشترک و به طور مداوم، توسط بازیگران جنبش و مخاطبان آن ساخته و بازسازی می‌شود (Polletta, 2006: 5). در این زمینه اسنو و بنفورد بر این باورند، چارچوب بر «طرحواره‌های تفسیر» دلالت می‌کند که افراد را قادر می‌سازند تا اتفاقاتی که در فضای زندگی شان و جهان بزرگتر رخ می‌دهند را «جای دهند، درک کنند، شناسایی کنند و عنوان دهند» (Snow and Benford, 2000: 614). از این منظر، چارچوب «یک ساختار کلی، استاندارد شده و از پیش تعریف شده است (به این معنا که به معرفت افرادی که در جهان هستند، تعلق دارد) که امکان شناخت مجدد جهان را فراهم می‌کند و درک فرد را هدایت می‌نماید... و به او اجازه می‌دهد که انتظارات تعریف شده‌ای را در مورد آنچه اتفاق می‌افتد، داشته باشد، یعنی واقعیت زندگی خود را معنا کند» (della Porta and Diani, 2006: 74).

در این راستا، چارچوب اقدام جمعی توسط دو مجموعه از ویژگی‌های مشخص تشکیل شده است: یکی مربوط به اقدام عملگرایشان در سازمان جنبش اجتماعی است که وظایف مرکزی چارچوب را در بر می‌گیرد. دوم اشاره به تعاملی بودن آن دارد و به نوعی فرآیندهای گفتگومانی را شامل می‌شود که ناظر بر وظایف مرکزی چارچوب است و در نتیجه مولد چارچوب اقدام جمعی هستند

(Snow and Benford, 2000: 615).

تحلیل چارچوب به ما این امکان را می دهد تا فرایند انتساب معنا را که در پشت هر درگیری نهفته است، بفهمیم. در این راستا، سه مرحله در این فرایند وجود دارد که به شناخت اتفاقات خاص به عنوان مشکلات اجتماعی، استراتژی های احتمالی حل و فصل آنها و انگیزه‌هایی برای اقدام بر اساس این آگاهی مربوط می شود. عناصری که اسنو و بنفورد، از آنها به عنوان "تشخیصی، پیش آگهی و انگیزشی" یاد کردند (della Porta and Diani, 2006: 74). و از آن به عنوان مجموعه وظایف مرکزی چارچوب نام بردند.

۱-۱- عناصر چارچوب

۱-۱-۱- چارچوب تشخیصی

در وهله اول، چارچوب های تفسیری اجازه می دهند تا یک مشکل اجتماعی را به مثابه پدیده‌ای که ریشه‌هایش در گذشته به عوامل طبیعی و یا به مسئولیت فردی نسبت داده شده‌اند، شناسایی گردد. مشکلات اجتماعی پدیده های خاصی هستند که فقط توسط مردم تفسیر می شوند (della Porta and Diani, 2006: 74) در ارتباط با عنصر تشخیصی، محققان از بی عدالتی در رابطه با چارچوب اقدام جمعی یاد کردند. به طور کل، این مطالعات مفهوم بی عدالتی را به عنوان یک حالت تفسیری از عدم تبعیت جمعی، اعتراض و یا شورش نسبت به اقدامات یک اقتدار که ناعادلانه فرض می شود، در نظر می گیرند که در بسیاری از موارد، جنبش‌های مذهبی و هویت را شامل می شود. تا آنجا که استدلال می شود، جنبش‌های اجتماعی به دنبال اصلاح و یا تغییر برخی شرایط و مسائل مشکل‌زا هستند، مشروط بر اینکه بتوانند منبع علیت، سرزنش و عوامل مقصر را مورد شناسایی قرار دهند. موضوعی که مربوط به چارچوب تشخیصی می شود و این کارکرد با تمرکز بر مقصر و یا مسئولیت صورت می - گیرد. هرچند در مورد منبع یا ماهیت مشکل، اجماعی میان بازیگران جنبش اجتماعی وجود ندارد (Snow and Benford, 2000: 615-616).

۱-۱-۲- چارچوب پیش آگاهی

دومین وظیفه مرکزی چارچوب، چارچوب پیش آگاهی است که شامل بیان یک راه حل پیشنهادی برای مشکل پیش رو و یا حداقل یک طرح حمله و استراتژی برای انجام طرح است. (Snow and Benford, 2000: 616). به بیانی دیگر، عمل تفسیر جهان فراتر از شناسایی مشکلات است. این

موضوع شامل یافتن راه حل، الگوهای اجتماعی جدید فرضی، روش های جدید تنظیم روابط بین گروه‌ها، مفصل‌بندی جدید اجماع و اعمال قدرت می‌شود. موضوعی که فضاها و چشم اندازهای جدیدی برای اقدام می‌گشاید و تفکر راجع به اهداف و مقاصدی که مربوط به فرهنگ مسلط است را امکان‌پذیر می‌سازد (della Porta and Diani, 2006: 77) برخی از تحقیقات نشان می‌دهند که تمایل ارتباط میان چارچوب‌های تشخیصی و پیش‌آگهی در سازمان جنبش اجتماعی وجود دارد. به عبارت دیگر، شناسایی مشکلات خاص باعث می‌شود تا نسبت به محدود کردن طیف وسیعی از راه‌حل‌های ممکن و استراتژی معقول حمایت شود (Snow and Benford, 2000: 616).

۳-۱-۱- چارچوب انگیزشی

آخرین وظیفه اصلی یا مرکزی چارچوب، چارچوب انگیزشی است؛ که «تماس با اسلحه» یا پایه منطقی برای درگیر شدن به منظور بهسازی اقدام جمعی، به‌واسطه ساختن واژگان مناسبی از انگیزه را فراهم می‌کند (Snow and Benford, 2000: 617). در واقع، بسط نمادین به منظور ایجاد انگیزه و مشوق مورد نیاز برای اقدام ضروری است. نتایج و هزینه‌های غیر قابل درک با اقدام جمعی ارتباط دارد و تنها اگر بازیگران متقاعد شوند (به طور حسی حتی قبل از عقلانی) که از این فرصت برای بسیج، کارایی و مشروعیت اقدام استفاده کنند، پیروز می‌شوند. از این منظر، چارچوب‌ها تنها به سطح گروه‌های اجتماعی و بازیگران جمعی تقلیل نمی‌یابد، بلکه می‌توان ارتباط حوزه فردی با تجربه جمعی را نیز متصور شد. در این حالت، آنها باید یک مشکل یا چالش خاص را جهت نشان دادن ارتباط با حوادث دیگر و یا با شرایط دیگر گروه‌های اجتماعی عمومی کنند؛ و همچنین ارتباط یک مشکل از پیش موجود را به تجارب زندگی فردی نشان دهند (della Porta and Diani, 2006: 78). توجه به این وظیفه چارچوب، مستلزم توسعه چیزی است که از آن به عنوان بخش پویای چارچوب اقدام جمعی یاد می‌شود. (Benford and Snow, 2000: 617). بنابراین چارچوب تفسیری باید تعاریف جدیدی از پایه‌های همبستگی جمعی برای تبدیل هویت بازیگران در یک راه که به نفع اقدام است، ایجاد نماید. از این منظر، چارچوب انگیزشی به شدت با هویت سازی ارتباط می‌یابد (della Porta and Diani, 2006: 78).

۲-۱- فرایندهای چارچوب

ادبیات مربوط به چارچوب نشان می‌دهد، چارچوب‌هایی که پدیدار گشتند، نه تنها از طریق توجه

به وظایف سه‌گانه اصلی چارچوب بوده است، بلکه می‌تواند به واسطه مجموعه‌ی سه‌گانه‌ای از فرایندهای متداخل گفتمانی، استراتژیک و رقابت مفهوم‌سازی شوند (Snow and Benford, 2000a: 623-626).

فرایندهای گفتمانی به اعمال سخنرانی و ارتباطات کتبی اعضای جنبش که در درجه اول در ارتباط با فعالیت‌های جنبش است، اشاره دارد. چارچوب اقدام جمعی، از طریق دو پایه تعاملی فرایندهای گفتمانی ساخته می‌شود: ۱- مفصل‌بندی و بیان چارچوب. ۲- توسعه و تقویت چارچوب. بیان چارچوب، شامل اتصال و تنظیم وقایع و تجارب به‌گونه‌ای است که آنها را در یک مدل به نسبت یکپارچه و قانع‌کننده به هم متصل کند؛ به طوری که یک زاویه جدیدی از دیدگاه و یا تفسیر ارائه شده باشد. فرایند توسعه و تقویت چارچوب، برخی مشخصات برجسته مانند موضوعات، حوادث، یا اعتقاداتی که برجسته‌تر از دیگران هستند؛ را شامل می‌شود. این عناصر برجسته، ممکن است؛ از طریق پردازش بیان، به واسطه‌ی ارائه یک دسته مفهومی و ارتباط برقرار کردن میان حوادث و مسائل مختلف عمل نماید. در عملیاتی کردن این روش، نشانه‌گذاری موضوعات، باورها و وقایع ممکن است بسیار شبیه کارکرد تسکین دادن باشد. شعارهای جنبش مانند آزادی، برادری، قدرت به مردم، ما غلبه خواهیم کرد، بی‌خانمان، درمانده می‌تواند؛ در راستای نشان دادن این کارکرد باشد (Snow and Benford, 2000: 623).

فرایندهای استراتژیک نیز در ارتباط با چارچوب جنبش اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. از طریق فرایندهای استراتژیک، به فرایندهای چارچوبی که چاره‌جویانه، مفید فایده و معطوف به هدف هستند؛ اشاره می‌شود. به طوری که استدلال می‌شود، چارچوب‌ها برای رسیدن به یک هدف خاص به دنبال جذب اعضای جدید، بسیج پیروان، دستیابی به منابع و غیره توسعه و گسترش می‌یابند (Snow and Benford, 2000: 624).

توافق گسترده میان پژوهشگران چارچوب جنبش است؛ که در رابطه با توسعه، تولید، و گسترش چارچوب اقدام جمعی فرایندهای رقابت وجود دارد. همه بازیگران در عرصه عمل جمعی که به کار ساختن واقعیت مشغول هستند؛ در سیاست درگیر هستند. این موضوع ناظر بر این است که فعالان قادر به ساخت و تحمیل اهداف مورد نظر خود، در هر آنچه از واقعیت متصور هستند، نخواهند بود. به بیان دقیقتر، چالش‌های مقابله‌ای متنوع در بین همه کسانی که در فعالیت‌های چارچوب جنبش درگیر هستند، وجود دارد. تا کنون ادبیات مربوط به این چالش‌ها در سه شکل شرح و تفصیل پیدا

کرد: ۱) ضدیت با چارچوب توسط مخالفان جنبش، تماشاگران و رسانه‌ها؛ ۲) اختلافات درونی چارچوب جنبشها؛ ۳) دیالکتیک بین چارچوب‌ها و حوادث (Snow and Benford, 2000: 625).

وجود هر جنبش اجتماعی می‌تواند؛ مخالفت‌هایی را در مورد برخی از جنبه‌های واقعیت آن زمینه‌سازی کند. آنهایی که مخالف تغییرات مورد حمایت یک جنبش هستند، به طور کلی چارچوب تشخیصی و پیش‌آگاهی جنبش را به چالش می‌کشند. در واقع تلاش برای رد، تضعیف، خنثی‌نمودن فرد یا اسطوره گروه، نسخه‌ای از واقعیت، متناظر با آن چیزی است که به ضدچارچوب تعبیر می‌شود (Snow and Benford, 2000: 626).

از دیگر اشکال فرایند رقابتی، اختلافاتی است که در داخل چارچوب جنبش‌ها رخ می‌دهد. موضوعی که با عناصر تشخیصی و پیش‌آگاهی مرتبط است و از آن به عنوان اختلافات چارچوب یاد می‌شود (Snow and Benford, 2000: 626). به طور خاص، تمرکز بر اختلافات چارچوب نشان‌دهنده تفاسیر متفاوت در ساخت و ساز واقعیت است. این اختلافات نشان می‌دهد؛ که در یک جنبش، اشخاص به ندرت یکپارچه هستند (Benford, 1993: 697-698).

آخرین مرحله از فرایند رقابتی که می‌تواند مورد اشاره قرار گیرد، مربوط به تنش دیالکتیک بین چارچوب‌های اقدام جمعی و رویدادهای اقدام جمعی است. در این زمینه اعتقاد بر این است که چارچوب‌بندی‌های اولیه برای مشروعیت بخشیدن و امکان‌پذیر شدن برخی از انواع عمل کمک کرده است. اما اینکه چگونه اقدام جمعی به معنا و ساختار گفتمان تبدیل شود، این موضوع فرصت‌های بعدی برای اقدام جمعی را محدود کرده است. بدین‌سان، گفتمان به نوبه خود حوادث را تحت تاثیر قرار می‌دهد. تا آنجا که ممکن است عوامل شکل‌دهنده ایده‌ها و باورهای اساسی مورد استفاده بازیگران جنبش در یک گفتمان و چارچوب تغییر یابد (Snow and Benford, 2000: 627).

با توجه به مطالب فوق، مقاله پیش‌رو در ادامه تلاش خواهد کرد تا به بررسی ماهیت جنبش ارتجاعی داعش بپردازد؛ تا در پرتو نظریه چارچوب اسنو و بنفورد نشان دهد؛ که تا چه میزان، نظریه مذکور از قابلیت عملیاتی کردن ظهور و افول داعش برخوردار است.

ب- ظهور و توسعه جنبش ارتجاعی داعش

برخی از جنبش‌ها به‌واسطه مداخله برخی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به دلیل تأمین منافعشان ظهور و توسعه می‌یابند. تا آنجا که به مقاله حاضر مربوط می‌شود، روی کار آمدن یک دولت شیعه در عراق که ارتباط دوستانه‌ای با ایران داشته باشد و ابقای بشار اسد در سوریه می‌توانست منافع آمریکا و

متحدان منطقه‌ای را با تهدید مواجه کند. از این رو، کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که رقابت و خصومت زیادی با ایران دارند، در ظهور و حمایت از داعش اقدام کرده‌اند. در ذیل به برخی از این کشورها اشاره می‌شود:

عربستان: عربستان سعودی نقش مهمی در حمایت از داعش از طریق جنگ ضد شیعه در عراق و سوریه بازی می‌کرد. در بحران عراق و سوریه، عربستان با حمایت‌های مالی و دستگاه‌های اطلاعاتی خود از داعش در صدد دستیابی به اهداف منطقه‌ای خود بوده است (نورعلی‌وند، ۱۳۹۶: ۶۳). به گزارش اسپوتنیک، در سال ۲۰۰۶ میلادی، عربستان از امریکا دستور مستقیم برای تشکیل داعش در عراق برای جلوگیری از نزدیک شدن روابط این کشور با ایران دریافت کرد. در سال ۲۰۱۱ میلادی نیز، عربستان از شورش مسلحانه در شهر درعای سوریه پشتیبانی کرد و به حمایت مالی و تسلیحاتی از همه عناصر مسلح در سوریه پرداخت و جبهه‌بندی بین این عناصر را حفظ کرد تا از استقلال آنها بکاهد (sputniknews, 2016).

ترکیه: ترکیه از جمله کشورهایی بود که از تروریست‌های داعش حمایت می‌کرد. به طوری که مسیر همواری را برای تروریست‌ها جهت ورود به داخل سوریه، استخدام نیرو و سازماندهی داعش فراهم می‌کرد (قاسمی، ۱۳۹۵: ۹۴). در واقع، در بحران سوریه ترکیه یکی از کشورهای بود که در صدد افزایش فشار بر ایران و آسیب‌پذیری آن، سرنگون کردن دولت سوریه برای محدود کردن نفوذ ایران برآمد (بصیری و سالدورگر، ۱۳۹۶: ۵۵۸). بدین‌سان، سیاست ترکیه در بحران سوریه مبتنی بر شکست بشار اسد بود. سیاستی که به‌ویژه از طریق گذرگاه مرزی میان ترکیه و سوریه مانند شهر قاضی آنتپ در جنوب شرق ترکیه به عنوان مکان‌هایی کلیدی برای تأمین مالی تروریسم، قاچاق تسلیحات، فروش غیرقانونی نفت و ورود تروریست‌های افراطی به داخل سوریه و عراق عمل می‌کند (محروق، ۱۳۹۴: ص ۱۴۴).

قطر: قطر نیز به عنوان کشوری مطرح می‌شود که برای حفظ توازن قدرت ضد ایران در خلیج فارس تلاش می‌کند؛ تا سوریه را به عنوان یک متحد سنی در قبال از دست دادن عراق به عنوان یک دولت شیعه حفظ کند (بصیری و سالدورگر، ۱۳۹۶: ۵۵۸). در واقع، قطر مانند یک کشور کوچکی محسوب می‌شود؛ که اشتیاق به گسترش تأثیر در خارج از کشور دارد. بدین‌سان، از افراط‌گرایی اسلامی در خارج از کشور حمایت کرده است. این حمایت‌ها عمدتاً در قالب تجهیز مخالفان مسلح در سوریه و (جمشیدی، ۱۳۹۴: ۲۹) و کمک‌های مالی در جهت کمک به رشد داعش صورت می‌-

گرفت (محمدیان و ترابی، ۱۳۹۴: ۲۵۲).

ایالات متحده آمریکا: یکی از اهداف اولیه آمریکا در ظهور و تداوم پدیده داعش، مشروعیت بخشیدن حضور این کشور در منطقه خاورمیانه به دلیل خلأ امنیتی مربوط می‌شود. موضوعی که می‌توانست حضور فیزیکی این کشور را جهت دسترسی به منابع عظیم زیرزمینی نفت و گاز میسر نماید (آذین و سیف‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۸-۳۹). از این رو، مداخله نظامی در عراق در دستور کار قرار گرفت. مدارک و شواهد گویای این واقعیت است که میان مداخله نظامی غرب در جهان اسلام، و ظهور گروه‌های شبه نظامی مسلح ارتجاعی رابطه مستقیم وجود دارد (هرسیج، ۱۳۸۰: ۱۱-۶). تشکیل حکومت داعش، می‌توانست به شکل‌گیری یک دولت میلیتاریستی با محوریت ایدئولوژیک در کنار مرزهای ایران بدل شود. موضوعی که می‌توانست به تضعیف محور مقاومت از طریق جدا کردن ایران از سوریه، لبنان و فلسطین منتهی شود (آذین و سیف‌زاده، ۱۳۹۴: ۴۱). بدین سان، از دیگر اهداف آمریکا در تداوم داعش، می‌توان به ایجاد امنیت پایدار برای رژیم صهیونیستی قلمداد کرد. در واقع به دلیل منافع ژئواستراتژیک این کشور با اسرائیل، آمریکا بر آن است؛ تا با حمایت گروه‌های تروریستی مانند داعش ضمن براندازی حکومت سوریه و تضعیف حزب‌الله لبنان، امنیت اسرائیل را تأمین نماید (عراقی، ۱۳۹۴: ۱۲۲). به طور کل، هدف آمریکا و هم‌پیمانان غربی - عربی از ایجاد درگیری بین گروه‌های رادیکال با دولت‌های سوریه و عراق رهایی از گروه‌های افراطی، تضعیف و مهار قدرت ایران و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن و ایجاد جنگ داخلی در کشورهای ائتلاف مقاومت در جهت خدمت به منافع اسرائیل هست (نجات، ۱۳۹۴: ۱۰۶).

با این وجود، به نظر می‌رسد که جنبش ارتجاعی داعش واجد ویژگی‌ها و فرایندهای موجود در نظریه چارچوب است. در این بخش درصدد هستیم تا روند ظهور و گسترش جنبش ارتجاعی داعش را با بهره‌گیری از عناصر تشخیصی، پیش‌آگاهی و انگیزشی و فرایندهای گفتمانی و استراتژیک مورد ارزیابی قرار دهیم.

۱- عنصر تشخیصی

به طور عمده استدلال می‌شود، افرادی که تبدیل به تروریست می‌شوند، اغلب بیکار هستند و از نظر اجتماعی، بیگانه، که از جامعه طرد شده‌اند. این دست از افراد ممکن است در سطح پایین تحصیلی قرار داشته و یا به جهت خستگی، تمایل به ماجراجویی داشته باشند. همچنین بیشتر جوانان

تحصیل کرده ممکن است با انگیزه اعتقادات مذهبی و واقعیت سیاسی تروریست شوند. افرادی که در کشورهای غربی تروریست می‌شوند، هم عقلانی هستند و هم آرمان‌گرا. این جوانان سرخورده، هم تحصیل کرده و یا بی‌سواد، گاهی در اعتراض‌ها مشارکت کرده و نارضایتی خود را اعلام می‌کنند (Hudson, 1999: 24). به نظر می‌رسد برخی از آسیب‌پذیری‌های مشترک، در میان کسانی که به تروریسم می‌پیوندند، وجود دارد که عبارتند از درک بی‌عدالتی، نیاز به هویت و نیاز به تعلق. این سه عامل - بی‌عدالتی، هویت و تعلق - به طور همزمان در تروریست‌ها آشکار می‌شود و به شدت بر تصمیم‌گیری جهت ورود به سازمان‌های تروریستی و شرکت در اقدام تروریستی تأثیرگذار است (Borum, 2004: 26). مواردی که توانست موجبات احساس محرومیت و تلاش برای بازسازی هویت افرادی که به جنبش ارتجاعی داعش پیوستند را فراهم کند.

به طور کل، بیگانگی اجتماعی، تجربه‌های نژادپرستی و درک رو به رشد تبعیض علیه مسلمانان، جاذبه اصلی ایدئولوژی افراط‌گرایی است. در این زمینه پروفیسور اعوان اعتقاد دارد: عوامل اجتماعی، روانی و سیاسی یک مسلمان یا یک غربی، مانند فرسایش‌کننده عزت نفس، افسردگی و سرخوردگی و حتی جنسی؛ برداشتهای ریاکاری غرب، ورشکستگی اخلاقی و استانداردهای دوگانه در جهان اسلام؛ منجر به احساس ناامیدی شد که در پیوستن افراد به داعش مرثر بوده است. (Ahmed, 2015). مواردی که باعث تشخیص بی‌عدالتی در افراد شده است و سبب گردید تا در جهت معنابخشی به هویت خود گام بردارند. موضوعی که در راستای بسیج نیروهای خارجی در زمینه استخدام در جنبش ارتجاعی داعش و ظهور آن مؤثر بوده است.

۲- عنصر پیش‌آگاهی و فرایند گفتمانی

دلایل زیادی برای پیوستن افراد به گروه‌های تروریستی وجود دارد که می‌توان به دلایل سیاسی، اقتصادی، اعتقادی و هویتی اشاره داشت. در اغلب موارد راه برون‌رفت از وضع موجودی که افراد در آن قرار داشتند، هدف اصلی آنها در پیوستن به داعش بوده است. موضوعی که باعث تقویت عنصر پیش‌آگاهی بوده است و با گفتمان اعضای اصلی داعش تعیین می‌یافت.

در این راستا مطالعه‌ای نشان می‌دهد؛ جنگجویان خارجی از سطوح به نسبت بالایی از بیکاری برخوردار هستند. به طوری که تقریباً ۳۳ درصد بیکار و ۶۷ درصد از آنها که دارای شغلی بودند، در زمره مشاغل پست و یا کم‌درآمد بودند. لاجرم از پس‌زمینه‌های اقتصادی پائین رنج می‌بردند. تا آنجا

که ۵۱ درصد از مبارزان، کمتر از ۵۰۰ دلار درآمد داشتند و ۲۳ درصد از آنها بین ۵۰۰ دلار تا ۱۰۰۰ دلار در ماه عایدی نصیبشان می‌شد. به عبارت دیگر، ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی در سطوح و طبقات متوسط، خوب و یا تحصیل کرده پشتیبانی نمی‌کند. در مقابل، به نظر می‌رسد آنها از لحاظ اقتصادی، آموزشی و در بازار کار محروم هستند (el-Said and Barrett, 2017: 29-30).

اما نیاز اقتصادی تنها بخشی از دلیل پیوستن افراد به داعش محسوب می‌شود. بسیاری از اعضا در جهت دستیابی به یک هدف بالاتر یعنی حس هویت و قدرت تلاش می‌نمایند. این انگیزه باعث پیوستن و جذب افراد از ۸۰ کشور مختلف شده است. برای مثال، در مصاحبه با اعضای جنبش ارتجاعی داعش در تونس عنوان شده است که شیوه زندگی در مناطق تحت سلطه داعش، معتبرتر از چند دهه زندگی تحت لوای یک رژیم سکولار بوده است (Khatib, 2015: 9). در این راستا، نتایج برخی از پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تروریست‌های داعش تا حد زیادی از کشورهای مرفه و از لحاظ قومی و زبانی، همگن به داعش ملحق شده‌اند. در اینجا استدلال این است مسلمانان و مهاجران مشکلات زیادی در برابر ساکنان بومی دارند و نسبت به آنها تبعیض قائل می‌شوند (Benmelech and Klor, 2016: 11).

به طور کل، به دلیل سرخوردگی اجتماعی از نظام سرمایه‌داری و تقلیل هویت انسان در بستر آموزه‌های مدرنیته عده زیادی در نقاط مختلف جهان به داعش پیوسته و در برابر دولت‌های غربی و منطقه‌ای قرار می‌گیرند. زمینه‌های این وضعیت را می‌توان در بحران هویت اجتماعی ایجاد شده ناشی از برداشت‌های اقتصادی و تقلیل انسان ارزیابی کرد. بدین‌سان استدلال می‌شود، جنگجویان خارجی در کشورهای ایالات متحده و اروپای غربی به مراتب با نوعی از بحران هویت و میل به یک حس شخصی شناخت مواجه بودند که داعش آن را تأمین می‌کرد (Tucker, 2015). برای مثال، آندره پاولین ۲۴ ساله کانادایی، در پیام ویدئویی اظهار داشت که خدا او را به سوریه کشانده است. وی می‌گوید که قبل از ملحق شدن به داعش همه چیز داشت. از پول، خانواده، دوست گرفته تا علاقه به ماهی‌گیری و هاکی روی یخ؛ اما این زندگی، مورد علاقه او نبوده است. او خود را یک آنارشیست معرفی کرده و معتقد است که هر فردی شایستگی هدیه به دولت اسلامی را دارد. هورگان، روان‌شناس تروریسم در امریکا، در تحلیل این گفته پاولین می‌گوید: «نیاز به متعلق بودن به چیزی خاص و یافتن معنا برای زندگی باعث شده تا او به سمت این گروه کشیده شود» (زنگنه و حمیدی، ۱۳۹۵: ۱۳۱). مارک ری بن یکی دیگر از اعضای داعش، درباره دلیل ورودش به این جنبش ارتجاعی بیان کرد «بی قید و بندی

روابط جنسی، هر شب با یکی. هرکی هرکی. اینکه نشد زندگی». وی ضمن اینکه از پیوستن به داعش احساس مطلوبی داشت، اعتقاد داشت که زندگی جدیدی را در سرزمین موعود شروع کرده است (Todenhöfer, 2016).

این دست از محرومیت‌ها و بی‌عدالتی‌ها برای متقاعد کردن جنگجویان خارجی در ملحق شدن به داعش به مثابه راه حل مؤثر افتاد (Hansen, 2014: 65). موضوعی که در قالب چارچوب پیش‌آگاهی و فرایند گفتمانی تعیین پیدا می‌کرد و در این زمینه موقعیت نظامی بهتر در زمینه مالی و حفاظت نسبت به گروه‌های دیگر ارجحیت داشت (Hansen, 2014: 66). واقعیت این است که پیوستن به داعش می‌توانست موقعیت اجتماعی را بهبود بخشد، تا آنجا که پول برای جنگجویان به عنوان یک محرک مهم شناخته شده است (Tucker, 2015). در این راستا، داعش تلاش کرد تا از طریق به تصویر کشیدن جامعه‌ای که در آن، اعضایش از حمایت‌های اساسی برخوردارند و تغییر ذهنیت افراد از یک جنبش بی‌رحم و خشن با ترکیب عناصر مذهبی و غیر مذهبی، تصویر مطلوبی از خود به نمایش بگذارد؛ که در جهت استخدام جنگجویان خارجی مفید به نظر می‌رسید (Hansen, 2014: 67-72) در این زمینه، ابوبکر بغدادی موضوعی را در راستای فرایند گفتمانی مطرح کرد: «جامعه عزیز [اسلام] من: ما در برابر خدا دروغ نیستیم، وقتی که دولت اسلامی را اعلام کردیم. بنابراین ما در برابر خدا دروغ نیستیم، وقتی که می‌گوییم آن ادامه خواهد داشت... این مسیر و عقیده ما باقی می‌ماند... جایگزین و کنارگذاشتن آن تا همیشه امکان ندارد» (Bunzel, 2015: 4). وی همچنین به مناسبت اعلام خلافت تاکید کرد: در دولت اسلامی، عرب‌ها و غیر عرب‌ها، سفیدپوستان و سیاه‌پوستان، شرقی‌ها و غربی‌ها، همه در کنار یکدیگر به صورت برادرانه زندگی خواهند کرد. عراق تنها به عراقی‌ها متعلق نبوده، سوریه نیز تنها به سوری‌ها متعلق نیست. سرزمین از آن خداست و همه در آن، حق زندگی کردن دارند (Bherer, 2014: 174).

۳- عنصر انگیزشی و فرایند استراتژیک

اعتقاد بر آن است که در جنبش ارتجاعی داعش، علاوه بر معرفی دوره‌های آموزشی - تحصیلی جدید، دعوت عمومی تبلیغ دین برگزار شد، مزایای زندگی مانند وعده‌های غذایی رایگان توصیف گردید و اغلب برای کودکان به مناسبت‌ها و جشن‌های مختلف هدیه در نظر گرفته می‌شد (Lister, 2014: 28). از دیگر جنبه‌های انگیزشی داعش در جهت جذب جنگجویان خارجی، استفاده از ظرفیت‌های پیام‌رسانی با هدف پیروز شدن، بیش از گروه‌های جهادی دیگر بوده است. به طوری که،

ارسال «پیام برنده»، یک نیروی نظامی غیر قابل توقفی که قادر به شکست دادن تمام دشمنان خود است را به تصویر می‌کشید (Gartenstein- (Ross and et.al, 2016: 4 نکته حائز اهمیت در مورد جنبش ارتجاعی داعش، آن است که اندیشه رادیکال این گروه، باعث انسجام افراد از ملیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف در کنار یکدیگر شده است. تا آنجا که داعش، گروهی از تروریست‌های بین‌المللی‌اند که اعضای آن با زمینه‌های متفاوت جغرافیایی از کشورهای مختلف عربی، آسیایی، اروپایی، آمریکایی و آفریقایی حول آن جمع شده‌اند. تا آنجا که، پس از افزایش سریع و فتوحات ارضی همزمان، دولت اسلامی عراق و سوریه با جمعیت تقریبی شش تا نه میلیون نفر به عنوان داعش شناخته شد (Gerges, 2016: 1).

برآوردها مبین این قضیه است که در ماه ژوئن ۲۰۱۴، حدود ۲۵۰۰ نفر از کشورهای اروپای غربی به سوریه برای پیوستن به جنگ داخلی سفر کرده بودند. در دسامبر ۲۰۱۵، ۱۸ ماه بعد، این تعداد بیش از دو برابر ارزیابی شد. همچنین، برآوردها نشان می‌دهد که بیش از ۵۰۰۰ نفر از جنگجویان از کشورهای عضو اتحادیه اروپا فقط به سوریه سفر کرده بودند. (The Soufan Group, 2015: 12). با توجه به مقاله نیویورک تایمز که در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۵ منتشر شده است، تحلیلگران اطلاعاتی تخمین می‌زنند که حدود ۳۰۰۰۰ نفر از جنگجویان خارجی از ۱۰۰ کشور مختلف (از جمله ۲۵۰ نفر از ایالات متحده آمریکا) برای جنگ در سوریه و عراق مباردت ورزیدند (Gorka, Gorka and 2015: 7).

اگر چه بیشتر بزرگی از جنگجویان داعش از خاورمیانه و جهان عرب آمده‌اند، با این حال بسیاری از جنگجویان خارجی از کشورهای غربی نیز به این گروه ملحق شده‌اند. از جمله بسیاری از اعضای اتحادیه اروپا، و همچنین ایالات متحده، کانادا، استرالیا، و نیوزیلند. هزاران نفر از مبارزان از روسیه و صدها از اندونزی و تاجیکستان نیز به داعش پیوسته‌اند. تا آنجا که می‌توان استدلال کرد، استخدام جنگجویان خارجی برای پیوستن به داعش یک پدیده جهانی مطرح می‌شود (Benmelech and Klor, 2016: 1). در این میان، عربستان سعودی، تونس، مراکش، ترکیه و مصر، پنج کشور تأمین‌کننده بیشترین سرباز به داعش هستند. در میان کشورهای غیر مسلمان روسیه، فرانسه، و آلمان بیشترین تعداد نیروی کار خارجی داعش را عرضه داشته‌اند. (World Bank Goupr, 2016: 14). پروسه استخدام جنگجویان با انگیزه‌های مختلف در سوریه و عراق را می‌توان اینگونه توصیف کرد؛ «استخدام کاریزماتیک همراه با تبلیغات بسیار موثر همراه با فشار همسالان» (Quivoij, 2015, 14).

در واقع طرفداران داعش در مقیاس جهانی به این جنبش کمک می‌کردند تا در جهت اهداف خود در زمینه سرنگونی نظام سوریه و اجرای دولت اسلامی گام بردارد. از این رو، با توجه به تحول باور فردی در جنگجویان خارجی و پذیرش ایدئولوژی داعش از سوی آنها، بهره‌گیری از روش‌های خشونت‌آمیز موجّه تلقی می‌گردید (Hansen, 2014: 66) که به مثابه عاملی در قالب عنصر انگیزشی و فرآیند استراتژیک عمل می‌کرد. به یک معنا، خشونت و اقدامات تروریستی داعش، جزء لاینفکی جهت رسیدن به اهداف به‌شمار می‌آمد که برای جنگجویان خارجی از اعتبار برخوردار بوده است. تا آنجا که ادعا بر آن است که داعش به طور مشخص، از این ظرفیت برخوردار است که سازمان اعضای خود را توسط افرادی که انگیزه می‌دهند، سامان دهد و این یکی از دلایل موفقیت محسوب می‌گردد (Kalyvas, 2015: 44). موفقیتی که در راستای جذب و استخدام جنگجویان خارجی تأثیرگذار بوده و زمینه را برای ظهور و گسترش جنبش ارتجاعی داعش در قالب عناصر تشخیصی، پیش‌آگاهی و انگیزشی هموار کرده است. به عبارت دیگر، پیوستن و گسترش داعش از طریق ملحق شدن نیروهای خارجی، در جهت مشروعیت‌بخشی مذهبی و سیاسی، موفقیت‌های نظامی و رقابت‌های جهانی با القاعده مؤثر بوده است (Gartenstein-Ross and et.al, 2016: 5).

به طور کل از مصادیق بالا اینگونه مستفاد می‌شود که بی‌عدالتی‌های موجود در کشورها در قالب عنصر تشخیصی باعث پیوستن افرادی به مثابه جنگجویان خارجی در جنبش ارتجاعی داعش در قالب عنصر پیش‌آگاهی و فرآیند گفتمانی شده است که برای نیل به اهداف خود در عملیات‌های تروریستی در قالب عنصر انگیزشی و فرآیند استراتژیک مشارکت می‌کردند و از این طریق احساس هویت نمودند.

پ- افول جنبش ارتجاعی داعش

اگرچه جنبش ارتجاعی داعش توانست قابلیت ظهور و گسترش خود را به واسطه عناصر تشخیصی، پیش‌آگاهی و انگیزشی و فرآیندهای گفتمانی و استراتژیک عملیاتی کند؛ اما به نظر می‌رسد، پیرو تحولات میدانی و عقب‌نشینی‌هایی که به واسطه فرآیندهای رقابتی که میان بازیگران و تأثیرگذاران عرصه اقدام جمعی وجود داشت، چالش‌های مقابله‌ای برای سران و اعضای داعش حادث گشت که موجبات رو به افول نهادن جنبش ارتجاعی مذکور را فراهم کرده است. به عبارت دیگر، وضعیت تعارض‌گونه‌ای با آنچه که رهبران داعش در اذهان خود متصور بودند، حادث گشت. نتیجه

این وضعیت با توجه به رشد سریع و بلوغ حادث شده در دولت‌های مخالف، واگرایی رهبران داعش و ادراک مبارزان داعش از واقعیت‌ها با آنچه که داعش ادعا می‌نمود، این جنبش را در آستانه تکه تکه شدن و از هم پاشیدگی قرار داد. در ذیل به بررسی افول داعش با توجه به گزاره‌های نظریه چارچوب که متناظر با آنچه که از آن به فرایند رقابتی تعبیر شد، می‌پردازیم.

۱- ضدیت با چارچوب جنبش ارتجاعی داعش توسط دولت‌ها، به‌ویژه جمهوری اسلامی

ایران

طی چند سال اخیر، مقامات زیادی از کشورها نگرانی شدیدی نسبت به پیوستن هزاران نفر از شهروندان خود به صفوف گروه‌های مسلح جهادی در سوریه و عراق ابراز کرده‌اند. موضوعی که نه تنها به بحران‌سازی در خاورمیانه انجامید، بلکه خطر به اصطلاح «جنگجویان خارجی» در جهان بدل شده است. به نظر می‌رسد، پیرو تحولات میدانی و عقب نشینی‌هایی که به‌واسطه فرایند رقابتی میان بازیگران و تأثیرگذاران عرصه اقدام جمعی وجود دارد، گروه تروریستی داعش از لحاظ نظامی و امنیتی در حال زوال یافتن است. به بیان دیگر، نگرانی جمعی کشورهایمانند ایران و روسیه سبب شد تا مبارزه و شکست داعش در دستور کار قرار گیرد.

یکی از راهبردهایی که جمهوری اسلامی ایران در مبارزه با گروه تروریستی داعش در پیش گرفت، استفاده از نیروهای امنیتی - نظامی در عراق و سوریه بوده است. در واقع، آنچه که سبب گردید تا جمهوری اسلامی ایران فعالیت‌های نظامی مستشاری خود را در سوریه و عراق تسریع نماید، حمایت از گروه‌های مقاومت منطقه و مبارزه با گروه تروریستی داعش بوده است (خسروی و زارعی، ۱۳۹۸: ۱۲۰). جمهوری اسلامی ایران در عراق، نقش فعالی را در مبارزه با گروه تروریستی داعش ایفا کرد. در این زمینه، ج.ا.ایران علاوه بر همکاری با دولت مرکزی عراق، با سران اقلیم کردستان عراق نیز به ترسیم راهکارهایی در مقابله با داعش پرداخت. تا آنجا که، پس از پیشروی‌های نیروهای داعش به سمت مرزهای اقلیم، مقامات آن از دولت‌های خارجی درخواست کمک کردند که جمهوری اسلامی ایران به تقاضای اقلیم جواب مثبت داد. در این برهه از زمان، جمهوری اسلامی ایران برای حفظ تمامیت ارضی عراق و در حمایت از منطقه کردستان عراق، پیشنهاد فوری خود را در جهت کمک‌های انسان دوستانه، نظامی و حمایت‌های اطلاعاتی ابراز کرده بود. در حالی که جهان غرب، هرگونه کمک را منوط به تغییراتی در سطح دولت عراق می‌دانستند (مسعودنیا و

همکاران، ۱۳۹۶: ۵۳).

جمهوری اسلامی ایران علاوه بر کمک‌های مستشاری، نیروهای مردمی در قالب سازمان‌های شبه نظامی بسیج را نیز حمایت می‌کرد. در این زمینه، فتوای آیت الله العظمی سیستانی مسیر سازماندهی مردم را فراهم تر کرد (پورحسن، ۱۳۹۶: ۹۱). بر اساس فتوای این مرجع عالیقدر شیعه «الحشد الشعبی»، نیروهای مردمی متولد شد در واقع، نقش مستقیم مرجعیت در ایجاد بسیج مردمی علیه تهدید جریان‌های سلفی - تکفیری، مرحله جدیدی در هدایت و رهبری جامعه عراق در مبارزه با داعش رقم زد (افشون و الله کرم، ۱۳۹۷: ۴۳ و ۵۴). الحشد الشعبی با الگوبرداری و در امتداد خطوط نیروهای بسیج مردمی در ایران (طرفی، ۲۰۲۰)، به دلیل روابط بسیار نزدیک با جمهوری اسلامی ایران، یکی از قدرتمندترین و تأثیرگذارترین نیروهایی است که در صحنه نظامی و امنیتی عراق نقش تأثیرگذاری را در مقابله با داعش ایفا می‌کنند. (Felbab-Brown, 2019: 2) و به تعبیری می‌توان گفت که این سازمان رکن اصلی نظامی-امنیتی جمهوری اسلامی در عراق، به‌خصوص در شکست داعش محسوب می‌شد. در سوریه نیز جمهوری اسلامی ایران همواره درصدد سازمان‌دهی گروه‌های شبه نظامی علیه داعش بوده است (سعیدی و لهراسبی، ۱۳۹۷: ۲). شبه نظامیان ارتش سوریه نیز با حمایت ایران، به پیشرفت‌هایی در حلب و تصرف بخشهایی از منطقه غرب رود فرات دست یافتند؛ که جنگجویان برای دفاع از خود به آنجا پناه برده بودند. تا آنجا که در گزارش‌ها آمده است که در فروردین ۱۳۹۵، سفر قاسم سلیمانی به مسکو به مثابه هماهنگی دو طرف جهت طرح عملیاتی مشترک در سوریه بوده است (نیاکویی و قنادی، ۱۳۹۶: ۲۴۴). هرچند که نیروهای سپاه قدس در این میادین در قالب مستشارهای نظامی شرکت کرده‌اند، اما فهم استراتژیک میدان نبرد در چنین جنگ‌هایی قابل انتقال است. (نجات، ۱۳۹۴: ۱۱۲). در واقع، کارشناسان نظامی ایران و به‌ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در مشاوره به دولت‌های همسوس، به‌ویژه ارتش سوریه و ارائه و آموزش واحدهای آن تلاش می‌کردند. بدین‌سان ایران با اتخاذ سیاست مناسب و هوشمندانه و نیز پشتیبانی همه‌جانبه از دولت سوریه، موجبات شکست گروه‌های تروریستی داعش را فراهم آورد (اسماعیل‌زاده امامقلی و احمدی‌فشارکی، ۱۳۹۵: ۱۳۳).

در این راستا، نیروی هوایی روسیه نیز حملات خود را در نقاطی که جنگجویان فعالیت داشتند، متمرکز کردند. این همکاری‌ها سبب شد تا رقه تحت کنترل دولت سوریه قرار گیرد. تا آنجا که اعتقاد بر آن است، سقوط رقه، توانایی داعش را در جهت استخدام جنگجویان و طرح‌ریزی حملات

تضعیف کرده است. تحولاتی که سبب گردید تا برخی از پیروان آن از اهداف داعش مبنی بر ایجاد یک دولت و گسترش سرزمین به عنوان اثبات حکم الهی، شک و تردید کنند (Wright, 2017). از این منظر استدلال می‌شود، نظام سوریه تقریباً مراکز اصلی جمعیت خود را با کمک روسیه و ایران بازپس گرفت و گسترش و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه به مثابه یک نیروی موثر در عراق و سوریه عمل می‌کرد (O'Connor, 2017). در این راستا، سردار قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس در ارتباط مداوم با این گروه‌ها بوده و ضمن هماهنگی کمک‌ها، سیاست‌های تهران را به آنها ابلاغ می‌کند. در این زمینه، حمایت و تجهیز نیروهای مردمی و شبه‌نظامیان در عراق و سوریه جهت مبارزه با داعش مورد تأکید قرار گرفت. موضوعی که سبب گردید تا کارآمدن بودن تدابیر جمهوری اسلامی ایران برای ارتباط با بدنه جامعه عراقی و کلیه گرایش‌ها در اقوام و عشایر در مقایسه با غرب برای همگان اثبات شود.

در واقع، از آغاز بحران در سوریه، سردار سلیمانی سفرهای دوره‌ای به دمشق را آغاز کرد. به طوری که در عرصه مبارزه و حمایت از بشار اسد حضور داشت و توانست بیشتر شهرها و استانهای سوریه که سالها در دست مخالفان بود را آزاد کند. یکی از اقدامات سردار سلیمانی با توجه به نفوذ وی بر عراق، استفاده از فضای هوایی عراق برای انتقال تجهیزات به سوریه بوده است. همچنین، گروهی از شبه‌نظامیان عراقی، رهبران امنیتی عراق و افسران سپاه پاسداران ایران، کارگروهی در بغداد به سرپرستی سلیمانی تشکیل دادند؛ که مأموریت آن حمایت از دولت عراق بود (آورینت نت، ۲۰۲۰). در این راستا، مقام معظم رهبری فرمودند: «خود آمریکایی‌ها و حتی خود داعشی‌ها به خوبی می‌دانند حرکتی که در عراق، کمر داعش را شکست، اقدام آمریکا نبود، بلکه اقدام نیروهای مردمی و ارتش عراق بود که مبارزه با داعش را به خوبی فرا گرفته بودند و ضربات جدی به آن وارد کردند» (بیانات رهبری، ۱۳۹۳/۶/۲۴)

۲- اختلافات درونی چارچوب جنبش ارتجاعی داعش

۲-۱- نارضایتی محلی و جنگجویان داعش

اگر چه دولت اسلامی به دنبال اعمال شریعت به عنوان پایه‌ای برای حکومت خود است، اما مکانیزم استفاده از آن، هنوز هم در حال ساخت است که لاجرم سازگار و یا قابل پیش‌بینی نیست. این باعث نارضایتی عمومی با شیوه حکومت داعش شده است. یکی از دلایل این موضوع به روش‌های

خشن و متناقض امیران خارجی برمی‌گردد که فاقد درک تفاوت‌های ظریف فرهنگی هستند. برای مثال در رقه، امیران خارجی بدون آموزش مذهبی، با ورود به مساجد به موعظه کردن مردم مبادرت می‌کردند. در واقع، امیران مختلف با تفسیر و اعمال قوانین متفاوت، باعث رنجش برخی از جمعیت در مناطق تحت کنترل خود شده‌اند و جنبش ارتجاعی نیز در برخورد با آنها بی‌رحم‌تر عمل می‌کرد. (Khatib, 2015: 21-22)

در این راستا، هنگامی که داعش حضور خود را در یک منطقه ثابت می‌بخشید، ساکنانی که تحت کنترل داعش زندگی کرده‌اند، اعتقاد داشتند که ارباب مردم به طور سیستماتیک تداوم داشت. تا آنجا که در مصاحبه با ساکنان رقه مشخص شد، جنبش ارتجاعی داعش افزایش سطح خشونت را در برخورد با مردم محلی در جهت انطباق اجباری آنها مورد استفاده قرار داد. مثلاً به معلمان مدارس، ابتدا اخطار کتبی فرستاده می‌شد و سپس با گزارش به دفاتر داعش، یک برنامه درسی با عنوان «کافر» در نظر گرفته می‌شد. کسانی که در جهت انطباق پاسخ نمی‌دادند، با این هشدار که خانه‌هایشان نابود خواهد شد، مورد تهدید قرار می‌گرفتند (Khatib, 2015: 9).

دولت اسلامی همچنین به دنبال افزایش جمعیت در مناطق تحت سلطه از طریق جذب و استخدام نیروهای خارجی، نه تنها برای تبدیل شدن به مبارزان بلکه به دنبال سکونت افراد در آن مناطق هستند. خارجی‌ها، به‌ویژه تکنوکرات‌ها از این جهت جذاب هستند که اغلب دارای مهارت‌هایی در جهت ایجاد یک دولت پایدار کمک‌رسانند. بنابراین حقوق بالاتری از سربازان، برای آنها در نظر گرفته شده است (Khatib, 2015: 9). موضوعی که باعث تبعیض علیه مبارزان سوری شد و کاهش روحیه آنها را به همراه داشت. در واقع، مبارزان سوری اعتقاد دارند، امتیازاتی کمتری نسبت به جنگجویان خارجی به آنها تعلق گرفته است؛ در حالی که در اغلب موارد به خط مقدم اعزام می‌شدند. شرایط در خط مقدم، به خصوص در دیر الزور و حسکه در شمال شرق، وخیم بوده است. زیرا داعش به طور همزمان علاوه بر مبارزه با نظام سوری، در حال مبارزه با دشمنان متعدد دیگر نیز است که می‌توان به ارتش آزاد سوری؛ تیپ انقلابیون رقه؛ کردهای سکولار واحدهای حفاظت خلق (YPG)؛ و حزب کارگران کردستان (پ ک ک) (Khatib, 2015: 22) اشاره کرد.

علاوه بر این، فشارهای روحی و جسمی، یکی دیگر از انگیزه‌های مبارزان خارجی جهت ترک داعش عنوان شده است. در این رابطه، زمانی که مبارزان به خط مقدم فرستاده می‌شوند؛ برخی از اعضای این جنبش ارتجاعی با مشکلات روانی جدی مواجه می‌گردند که نیازمند مراقبت‌های ویژه

بوده‌اند، و برخی دیگر نیز که از لحاظ جسمی مجروح شدند؛ نیاز به درمان داشتند (el-Said and Barrett, 2017: 44). از این منظر، نشانه‌هایی از یک نارضایتی عمومی از داعش پدید آمد. مواردی که باعث شد تا مبارزان داعش از احساس تعلق نسبت به داعش با شکست مواجه شوند و به ترک جنبش ارتجاعی داعش اقدام کنند.

۲-۲- واگرایی سران داعش

رهبران داعش به طور قابل توجهی درصدد پنهان نگه‌داشتن نقاط ضعف و جلوگیری از نشت اختلافات داخلی بودند. اما با وجود این تلاش‌ها، رشد و گسترش داعش به واسطه ناهماهنگی و درگیری‌های داخلی متزلزل بوده است برای مثال، ولایت خراسان (شامل افغانستان و پاکستان) از طریق جنگ داخلی بی‌ثبات شده بود. در اکتبر ۲۰۱۵، عبدالرحیم مسلمان دوست، یک زندانی گوانتانامویی سابق و یکی از مقامات برجسته در افغانستان، در بیانیه‌ای اعلام کرد که او دیگر نمی‌خواهد از حافظ سعید خان، والی این گروه اطاعت کند. نارضایتی مسلمانان دوست، با سعید خان به گرایش دومی، جهت استفاده از خشونت علیه غیرنظامیان مربوط می‌شود؛ رویکردی که توهین به مردم افغانستان تلقی می‌شد. در مورد این اختلاف استراتژیک، بارنت روبین (استاد علوم سیاسی دانشگاه نیویورک) معتقد بود، مسلمان دوست ترجیح می‌داد به مبارزه با ارتش پاکستان به‌کار گرفته می‌شد، در حالی که سعید خان بر گسترش قلمرو دولت اسلامی در افغانستان تأکید داشت (Gartenstein-Ross and et.al, 2016: 80).

علاوه بر این اختلافات، به درگیری‌های داخلی نیز توانست در زمینه‌سازی افول و سقوط داعش مؤثر باشد. در این زمینه، جنبش ارتجاعی داعش با افزایش مخالفان داخلی در میان جنگجویان خود مواجه بوده است. به طوری که برخی از آنها به دلیل اختلاف نظرها، درصدد فرار و خروج از داعش بودند. از این منظر، اتحاد مبارزان با پیشینه‌های گوناگون، تحت یک ایدئولوژی، به ویژه هنگامی که پارامترهای این ایدئولوژی مشخص نیست، کاری بس دشوار می‌نماید. در این رابطه، سران دولت اسلامی در دسامبر ۲۰۱۴، دستور کشتن بیش از ۱۰۰ تن اعضای خود که جرأت نقد از اقدامات سازمان را داشته‌اند، صادر کرده‌اند (Khatib, 2015: 21).

در این راستا، داعشی‌ها توانسته بودند، علاوه بر جنگجویان خارجی، شبه‌نظامیان محلی را نیز به عضویت خود درآورند. جنگجویان محلی از اینکه در بسیاری از عملیات‌ها مشارکت می‌کنند و در

حال مرگ هستند، احساس ناامیدی کردند. در حالی که، جنگجویان خارجی که به دلیل ماجراجویی به داعش پیوستند، احساس خستگی کرده‌اند. روزنامه واشنگتن پست، در گزارش‌های متعددی از این اصطکاک میان جنگجویان خارجی و محلی پرده برداشت، از جمله درگیری که میان این جنگجویان در شهر مرزی سوریه (البوکمال) رخ داد. از این رو، ده‌ها تن از جنگجویان برای فرار از جنبش ارتجاعی داعش تلاش کردند. به همین منظور، یک واحد پلیس نظامی جهت نظارت بر مبارزان و مجازات آنها به کار گرفته شدند. کشته شدن جنگجویان فراری موجب اختلاف در رهبران ارشد داعش را فراهم کرد. به طوری که در تابستان سال ۲۰۱۵، تعداد زیادی از فرماندهان، به دلیل انجام کودتا علیه ابوبکر بغدادی کشته شدند (Gartenstein-Ross and et.al, 2016: 80).

همچنین، تهدید به خشونت یکی از شیوه‌های مقابله با امیران منتصب به داعش بوده است. تا آنجا که این راهکار، در جهت سکوت ابولقمان، امیر رقه مورد استفاده قرار گرفت. به طوری که وی، با چالش کشیدن ابوبکر بغدادی در ژوئن ۲۰۱۴، توسط یک جنگنده داعش از لیبی در ژانویه ۲۰۱۵ کشته شد (Khatib, 2015: 2). این دست از عوامل در واگرایی میان اعضا و رهبران داعش مؤثر بوده است. تا آنجا که می‌توان استدلال کرد، مخالفت‌ها و درگیری‌های داخلی، نقضی بر ادعای واهی داعش مبنی بر ایجاد یک واحد یکپارچه و سازمان منسجم در راستای خلافت محسوب می‌شود. به بیان دیگر، جنبش ارتجاعی داعش با تعارضاتی میان بدنه سیستم و مؤسسان مواجه شده بود که با فقدان تصمیم‌گیری صحیح، تسریع در افول و سقوط سازمان تروریستی داعش هموار گردید.

۳- دیالکتیک میان چارچوب داعش و حوادث عینی

از ادعاهای اولیه رهبران داعش در جهت مفصل‌بندی چارچوب جنبش ارتجاعی می‌توان به رفاه، قدرت‌طلبی، گسترش قلمرو و غیره اشاره کرد. تا آنجا که جنبش ارتجاعی داعش علاوه بر خشونت شدید و شعارهای آخرالزمانی، چشم‌انداز آرمانی و زندگی خوب را در اذهان می‌پروراند. به طوری که طیف وسیعی از تصاویر برای نشان‌دادن شادی و نشاط زندگی، تحت قوانین داعش نمایش داده شد که می‌توان به موادی از قبیل درمان افراد مسن و مراقبت‌های پزشکی برای کودکان، احساس مطلوب زنان داوطلب، رفاقت مردان، خدمت‌رسانی خانواده‌ها به داعش و وعده پاداش برای کسانی که به نام اسلام مبارزه می‌کنند، اشاره کرد (Jones and et.al, 2017: 179).

اما در عمل و با توجه به حوادث پیش‌آمده، تضاد میان داعیه‌های داعش با واقعیت‌ها، در تسهیل

رو به افول نهادن داعش مؤثر بود. در یک نمونه مورد مطالعه از جداشدگان جنبش ارتجاعی داعش، در سرخوردگی و ناامیدی جنگجویان تروریست خارجی عواملی مانند شکست رهبری (۴۴ درصد)؛ مخالفت با استراتژی (۶۷ درصد)؛ برداشت از رفتار ناعادلانه و تبعیض (۵۰ درصد) و شواهدی از فساد (۵۸ درصد) دخیل بوده است. اگر چه هدف گروه های مسلحی مانند داعش در استخدام و ایجاد انگیزه مبارزان خارجی با تمسک بر برخی پاداش مادی بوده است، اما به نظر می‌رسد که این وعده‌ها عملی نمی‌شود. چه اینکه، تعداد بسیار کمی از جنگجویانی که در سوریه به داعش ملحق شده‌اند، اعلام کردند از حقوق منظم، خانه، وسایل رفاهی، شغل تمام وقت برخوردار بوده‌اند (el-Said and Barrett, 2017: 43). برای مثال، یک فرد اندونزیایی که آموزش با مسلسل را قبل از پیوستن به داعش گذرانده بود، وعده داعش به وی مبنی بر در اختیار گذاشتن چهار زن، یک ماشین و یک خانه برآورده نشد. در نهایت با حمله هوایی و سرنگونی خودرو وی و دیگر جنگجویان، زخمی، بیمار و گرسنه ماند و از طرف مردم محلی نیز طرد شد و به سرعت دستگیر شده است. در حال حاضر وی خواستار بازگشت به خانه است و ادعا می‌کند، خطری برای مردم اندونزی ندارد (Brow, 2017).

همچنین، مطالعات جدید نشان می‌دهند که جوانان آمریکایی به منظور آشنایی و انجام جنگ‌های مقدس در کنار داعش به مبارزه پرداختند. این گزارش که در دانشگاه جورج واشنگتن با ارزیابی ۶۴ نفر انجام شده بود، مبین این قضیه بود که بیشتر این افراد از انگیزه جهاد سرخورده شدند. «برای بسیاری از افراد بازگشته، زندگی در قلمرو جهادی مطابق با انتظاراتشان نبوده است». همچنین در این مطالعه آمده است «تبلیغات، در حالی که مسحور می‌کرد، ارائه یک نسخه ایده آل از واقعیت را ترسیم می‌کرد. به این معنی که، تجربه دنیای واقعی پس از ورود افراد، اغلب نامطلوب بود» (Lisi, 2018). مثلاً محمد جمال خویش، یک فرد مسلمان که به داعش ملحق شده بود، اظهار داشت: «آنها متفاوت دعا می‌کردند، آنها نگرش خوبی نسبت به اشتراک گذاری مواد غذایی نداشتند، آنها انجام وضو (وضو قبل از نماز) را به درستی انجام نمی‌دادند و استحمام آنها نیز بسیار وحشتناک بود» (Lisi, 2018).

علاوه بر این، بنا بر چندین گزارش، کیفیت زندگی در مناطق تحت سلطه داعش، مشابه زندگی در برخی از کشورهای بسیار فقیر در جهان است. تا آنجا که خدمات عمومی رو به وخامت بود یا اصلاً وجود نداشت؛ برق پراکنده بود و مواد غذایی، دارو و کالاهای اساسی اغلب به طور کوتاه مدت تأمین‌کننده بودند. بدین‌سان، افشای فقر و نزاع در جامعه آرمانی همراه با نیک‌ذات‌پنداری مورد

ادعایی، داعش را تضعیف کرده است: Khatib, 2015: 78 & Gartenstein-Ross and et.al, 2016: 23). این عوامل که دیالکتیکی را با چارچوب مورد نظر داعش ایجاد نمود، باعث شد تا مبارزان خارجی با واقعیت اصیل مواجه شوند و در جهت خروج از جنبش ارتجاعی تلاش نمایند.

نتیجه‌گیری

پیشرفت‌های نظری اخیر در ادبیات جنبش اجتماعی به فرایندهای ظهور و مشارکت در جنبش اجتماعی تاکید کرده اند تا درک صحیحی در مورد ریشه‌ها و پویایی آن تحصیل نمایند. مقاله حاضر تلاش کرده است تا با کمک تجربی نسبت به تحولات داعش، به بررسی پویایی چنین فرایندهایی همت‌گمارد. موضوعی که با بهره‌گیری از ابزار مفهومی و نظری چارچوب اسنو و بنفورد، در جهت پرکردن خلأ نظری جامعه‌شناسی تروریسم و به طور موردی جنبش ارتجاعی داعش گام برداشت. تا آنجا که به مقاله حاضر مربوط می‌شود، یکی از دلایل ظهور و گسترش داعش به فرایند ورود افراد در جهت استخدام در داعش برمی‌گردد. این افراد در متن جامعه‌شان با بحران هویتی و برخی نیز از بی‌عدالتی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رنج می‌بردند؛ که تشخیص این مشکلات و بی‌عدالتی‌ها، گامی نخست در برابر داعیه‌های خارجی بوده است. در واقع عنصر تشخیصی این افراد سبب گردید تا جنبش ارتجاعی داعش بتواند با القای حکومتی عاری از هرگونه تبعیض، تقدس‌گونگی و احترام به حقوق افراد در جهت جذب و استخدام گام بردارد. انعطاف‌پذیری افراد در سراسر جهان نسبت به داعیه‌های داعش سبب شد تا با پیوستن به جنبش ارتجاعی داعش تصور کنند که راه‌حلی برای بی‌عدالتی‌ها و مشکلات یافتند. جنبش ارتجاعی داعش نیز از طریق این عنصر پیش‌آگاهی توانست با ترسیم الگوهای اجتماعی جدید و مفصل‌بندی اجماع و اعمال قدرت، همگان را در جهت تحقق اهداف و مقاصد خلافت اسلامی همسو کند. با این وجود، رسیدن داعش به آرمان‌های خود، مستلزم زمینه‌های انگیزشی بوده است. زمینه‌هایی که با هویت‌یابی افراد در قالب جنبش ارتجاعی و اعمال خشونت به عنوان ابزاری مشروع در رسیدن به اهداف تحقق یافت. به یک معنا داعش با تمسک بر عناصر تشخیصی، پیش‌آگاهی و انگیزشی توانست موجبات ظهور و گسترش خود را فراهم کند.

با این وجود، اقدامات و سیاست‌های داعش در خاورمیانه سبب شد تا داعش با چالش‌هایی مواجه گردد و واکنش‌هایی را از سوی دولت‌های مخالف و اعضای داخلی مشاهده کند. واکنش‌هایی که در

ادبیات نظریه چارچوب از آن به فرایند رقابتی تعبیر گردید و زمینه را برای افول داعش فراهم کرد. در این راستا، با توجه به تهدیدات امنیتی داعش در منطقه غرب آسیا، بسیاری از کشورها مانند جمهوری اسلامی ایران، روسیه در حمایت از دولت‌های عراق و سوریه پرداختند. در این زمینه جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از نیروهای مردمی عراق و سوریه با فرماندهی سردار سلیمانی موجبات شکست داعش را فراهم کردند. دومین چالش به اختلافات درونی داعش برمی‌گردد. به طور خاص، تمرکز بر اختلافات چارچوب سازمانی داعش نشان می‌دهد که ماهیت مشکلات از فرایندهای تفسیر اعضای داعش در مورد واقعیت ناشی می‌شود. تا آنجا که، مسائل چارچوب از روابط درون سازمانی و اختلافات داخلی تأثیر پذیرفت. در نهایت، تضاد میان وعده‌ها و سرزمین آرمانی با آنچه که در واقعیت اتفاق افتاد، توانست در جهت ادراک و فهم مبارزان مؤثر باشد که زمینه را برای خروج آنها فراهم کرد. به طور کل، مطالعه فرایند افول و ظهور داعش بر اساس نظریه چارچوب از دستاوردهای مشخصی برخوردار بوده است. اول اینکه، کاستی‌هایی که دیدگاه‌های بسیج منابع و عملکرد فیزیکی در ارتباط با تفسیر نارضایتی، دارابودن نگرشی ایستا در مورد مشارکت و تمایل بیش از حد نسبت به تعمیم فرایندهای مربوط به مشارکت برخوردار بودند، را در جهت تحلیل واقع‌بینانه از جنبش اجتماعی برطرف ساخت؛ به طوری که توجه دقیق‌تری به تفسیر نارضایتی و دیگر عناصر اندیشه‌ای، مانند حمایت از ارزش‌ها و اعتقادات مبذول داشت. دوم اینکه، در جهت افزایش عملیاتی‌کردن تحقیقات تجربی و به طور موردی جنبش ارتجاعی داعش گام برداشت؛ تا آنجا که، نظریه چارچوب به دلیل گستره مفهومی و قابلیت‌های عملیاتی موجود در آن، توانست در ارائه یک چارچوب مفهومی لازم برای مطالعه خشونت سیاسی و تروریسم داعش کمک نماید. از این منظر، در زمینه ربط وثیق جامعه‌شناسی با تروریسم گام برداشت.

منابع

الف- منابع فارسی

- اسماعیل‌زاده امامقلی، یاسر و احمدی فشارکی، حسنعلی (۱۳۹۵)، «داعش و امنیت ایران با تکیه بر مکتب کپنهاگ»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۱۴۱-۱۲۳.

- افشون، تورج و الله کرم، عبدالحسین (۱۳۹۷)، «مقایسه رویکرد امنیتی آمریکا و حشد شعبی در عراق؛ عملکرد و چشم انداز»، *مطالعات روابط بین‌الملل*، سال یازدهم، شماره ۴۲، صص ۷۲-۴۱.
- آذین، احمد و سیف‌زاده، علی (۱۳۹۴)، «بررسی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی ظهور داعش در خاورمیانه»، *سیاست خارجی*، سال بیست و نهم، شماره ۴، صص ۵۰-۲۷.
- پورحسن، ناصر (۱۳۹۶)، «تکوین عمق راهبردی هوشمند جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال بیستم، شماره ۷۹، صص ۱۰۲-۷۵.
- جمشیدی، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۴)، «آینده‌پژوهی اهداف ائتلاف ضد داعش با تکنیک فراتحلیل شبکه‌ای»، *آینده-پژوهی مدیریت*، سال بیست و ششم، شماره ۱۰۳، صص ۳۹-۲۷.
- خسروی، عبدالصمد و زارعی، غفار (۱۳۹۸)، «جایگاه داعش در امنیتی شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس در خاورمیانه»، *پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، سال نهم، شماره ۲، صص ۱۲۹-۱۰۷.
- زنگنه، پیمان و حمیدی، سمیه (۱۳۹۵)، «بازکاوی روانشناختی کنش گروه‌های سلفی - تکفیری: مطالعه موردی داعش»، *پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، سال ششم، شماره ۳، صص ۱۴۴-۱۲۱.
- سعیدی، مجید و لهراسبی، امیر (۱۳۹۷)، «مشروعیت یا عدم مشروعیت حضور نیروهای خارجی در سوریه در پرتو اصول حقوق بین‌الملل (با تأکید بر حضور نظامی جمهوری اسلامی ایران)»، *چهارمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران*، صص ۲۱-۱.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۵)، «استراتژی ترکیه در قبال داعش»، *مطالعات راهبردی*، سال نوزدهم، شماره ۳، صص ۱۱۴-۹۳.
- محروق، فاطمه (۱۳۹۴)، «اقتصاد سیاسی تروریسم: مورد داعش»، *روابط خارجی*، سال هفتم، شماره ۴، صص ۱۵۴-۱۱۹.

- محمدیان، علی و ترابی، قاسم (۱۳۹۴)، «بسترها و عوامل مؤثر در شکل‌گیری گروهک تروریستی داعش»، سیاست دفاعی، سال بیست و چهارم، شماره ۹۳، صص ۲۶۶-۲۳۱.
- مسعودنیا، حسین و همکاران (۱۳۹۶)، «اقلیم کردستان عراق و جمهوری اسلامی ایران در عصر وابستگی متقابل؛ فرصتها و چالشها»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، سال نهم، شماره ۳۳، صص ۶۲-۳۳.
- نجات، سیدعلی (۱۳۹۴)، «گروهک تروریستی داعش و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ چالش‌ها و فرصت‌ها»، فصلنامه سیاست، سال دوم، شماره ۶، صص ۱۱۹-۱۰۳.
- نورعلی‌وند، یاسر (۱۳۹۶)، «عربستان سعودی و تلاش برای موازنه‌سازی مجدد در برابر ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره ۱، صص ۳۲-۷.
- نیاکویی، سید امیر و قنادی، علی (۱۳۹۶)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از برجام: تداوم موازنه‌سازی و هویت‌یابی انقلابی»، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۲۱، صص ۲۵۷-۲۱۹.

ب- منابع انگلیسی

- Beck, Colin J. (2008), "The Contribution of Social Movement Theory to Understanding Terrorism", *Sociology Compass*, Journal Compilation Blackwell Publishing Ltd.
- Bherer, M-Olivier. (2014), "Daech est plus novateur que Al- Qaida pour son recrutement ", *LE MONDE*.
- Borum, Randy (2004), *Psychology of Terrorism*, Tampa: University of South Florida.
- Bunzel, Cole (2015), "From Paper State to Caliphate: The Ideology of the Islamic State", The Brookings Project on U.S. Relations with the Islamic World, No. 19, pp 1- 45.

- Cîrlig, Carmen-Cristina(2015), "The international coalition to counter ISIL/Da'esh (the 'Islamic State)", *European Parliamentary Research Service*.
- Dawoody, Alexander R. (2016), "Eradicating Terrorism from the Middle East: Policy and Administrative Approaches", *Springer*, Public Administration, Governance and Globalization.
- el-Said, Hamed and Barrett, Richard (2017), "Enhancing the Understanding of the Foreign Terrorist Fighters Phenomenon in Syria", *UN Counter-Terrorism Centre*, (UNOCT).
- Felbab-Brown, Vanda (2019), "Pitfalls of the paramilitary paradigm: The Iraqi state, geopolitics, and Al-Hashd al-Shaabi", *Foreign Policy at brookings*.
- Fuchs, Christian (2006), "The Self-Organization of Social Movements", *Systemic Practice and Action Research*, Vol. 19, No. 1, pp 101- 137.
- Gartenstein-Ross, Daveed and et.al (2016), *The Islamic State's Global Propaganda Strategy*, The International Centre for Counter-Terrorism-The Hague.
- Gerges, Fawaz A. (2016), *ISIS: A History*, Hardcover: Princeton University Press.
- Gorke, Sebastian L. and Gorke, Katharine C. (2015), *ISIS: The Threat to the United States*, ThreatKnowledgeGroup Special Report.
- Hudson, Rex A. (1999), *The Sociology And Psychology Of Terrorism: Who Becomes A Terrorist And Why?*, Federal Research Division Library of Congress Washington.
- Kalyvas, Stathis N. (2015), *Is ISIS a Revolutionary Group and if Yes, What Are the Implications?*, *PERSPECTIVES ON TERRORISM*, Vol 9, No 4.
- Khatib, Lina (2015), *The Islamic State's Strategy: Lasting and Expanding*, Carnegie Middle East Center.

- Lister, Charles (2014), Profiling the Islamic State, *Foreign policy at Brookings*, Number 13.
- Snow, David A. and Benford, Robert D. (2000), "Mobilization Forum: Comment on Oliver and Johnston (Clarifying the Relationship between Framing and Ideology)", *Mobilization: An International Journal* 2000, 5(1).
- Vago, Steven (2003), *social change (5th Edition)*, Pearson Prentice Hall.
- World Bank Goupr (2016), Economic and Social Inclusion to Prevent Violent Extremism, MENA Economic Monitor.

پ- منابع الکترونیکی

- اورینت نت (۲۰۲۰) "رجل ایران الأخطر" .. تعرف إلى قاسم سليمانى وأبرز المهمات التي نفذها في سوريا، قابل دسترس در: https://orient-news.net/ar/news_show/175751/0/
- طرفی، هادی (۲۰۲۰)، من هو قاسم سليمانى... مهندس التهجير في العراق وسوريا؟، قابل دسترس در: <https://www.independentarabia.com/node/83556/>
- بیانات رهبری (۱۳۹۳)، رهبر انقلاب بیمارستان را ترک کردند، قابل دسترس در: <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=27551>
- Ahmed, Nafeez (2015), Why are people joining the 'Islamic State'? available: <http://www.middleeasteye.net/columns/why-are-people-joining-islamic-state-1984712172>.
- Benmelech, Efraim and Klor, Esteban F. (2016), What Explains the Flow of Foreign Fighters to ISIS? Retrieved from: <https://scholars.huji.ac.il/sites/default/files/eklor/files/w22190.pdf>.
- Brow, Matt (2017), **Raqqa: Defeat and disillusionment sink in for Islamic State's foreign converts**, available: <http://www.abc.net.au/news/2017-12-20/how-indonesian-cook-became-an-is-group-fighter/9267544>.

- Clark, Eric (2012), **Social Movement & Social Media: A qualitative study of Occupy Wall Street**, Södertörn University, available: <http://www.diva-portal.org/smash/get/diva2:539573/FULLTEXT01.p>.
- Goldstone, Jack A (2014), **What is ISIS**, NewPopulationBomb, available: <https://newpopulationbomb.com/2014/08/13/what-is-isis>.
- Hansen, Helle Hjor dt (2014), **Salafi-jihadists in Syria: A Social Movement Theory Analysis**, available: <https://core.ac.uk/download/pdf/43029075.pdf>.
- Jones, Seth G. and et.al (2017), **Rolling Back the Islamic State, RAND Corporation**, available: https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RR1900/RR1912/RAND_RR1912.pdf.
- Lisi, Brian (2018), **Study: Americans who join ISIS wind up disappointed, 'hardly the glamorous experience they anticipated**, available: <http://www.nydailynews.com/news/national/study-americans-joined-isis-wind-disappointed-article-1.3810539> .
- O'Connor, Tom (2017), **How the U.S. Lost the War in Syria to Russia and Iran**, available: <http://www.newsweek.com/us-lost-war-syria-iran-russia-winning-final-battle-674833>.
- Quivooij, Romain (2015), "the Islamic State, Policy Report", **RSiS**, available: https://www.rsis.edu.sg/wp-content/uploads/2015/07/PR150729_The-Islamic-State.pdf.
- The Soufan Group (2015), **foreign fighters**, available: https://www.google.com/url?sa=t&rct=j&q=&esrc=s&source=web&cd=1&cad=rja&uact=8&ved=0ahUKEwih7c6i6fjXAhXFbZoKHe9QBE4QFggnMAA&url=http%3A%2F%2Fsofangroup.com%2Fwp-content%2Fuploads%2F2015%2F12%2FTSG_ForeignFightersUpdate3.pdf&usg=AOvVaw2xU1rgUwlTDKz7p57E3eAl.
- Todenhöfer, Jürgen (2016), **Inside IS: 10 Days in the Islamic State**, available: <https://www.amazon.com/Inside-10-Days-Islamic-State/dp/B01N0DRTSK>.

- Tucker, Patrick (2015), Why Join ISIS? How Fighters Respond When You Ask Them, available:
<https://www.theatlantic.com/international/archive/2015/12/why-people-join-isis/419685>.
- Wright, Robin (2017), **The Ignominious End of the ISIS Caliphate**, available:
<https://www.newyorker.com/news/news-desk/the-ignominious-end-of-the-isis-caliphate>.